

گفتگو با بهمن قبادی فیلمساز موفق ایرانی در فستیوالهای جهانی

خارج از فضای کردستان هم می توانم فیلم خوب بسازم

ابتدا از محل تولد و تحصیلات خودت بگو و اینکه چطور به فیلمسازی گرایش پیدا کردی؟

متولد سال 1348 در شهر بانه بین مرز کردستان ایران و عراق هستم. به خاطر جنگهای داخلی به سنج مهاجرت کردیم و تا سال 1370 ساکن آنجا بودیم و از آن به بعد برای تحصیل در دانشگاه به تهران نقل مکان کردیم که تا به امروز با وجودیکه تمام واحدها را گذرانده ام هنوز فارغ التحصیل نشده ام. راستش من از دانشگاه هیچ چیز یاد نگرفتم و لی چند عامل در گرایش من به فیلمسازی نقش داشت. یکی وجود سالن سینمایی در بانه بود که هر از گاهی با دایی خودم به آنجا می رفتم و فیلم می دیدم. یادم است هر وقت که می خواستم ساندویچ بخورم دایی ام اجازه نمی داد و می گفت باید بریم داخل سالن و به همین خاطر فکر میکردم ساندویچ را فقط باید در سالن تاریک سینما خورد. این تاثیر در ذهنم بود و در کنار آن تاثیر تصاویر اکشن و یا فیلمهایی که آدمهای معمولی چیزی می خوردند و غول می شدند و پرواز می کردند. وقتی ساندوج رفتیم شروع به کار برای رادیو و تلویزیون ساندوج کردم. قصدم هم به طور جدی سینما نبود و فقط می خواستم دیده شوم و یا صدایم شنیده شود. یک مدتی هم کشتی می گرفتم چرا که بخاطر بیکاری زیاد بین جوانان در ساندوج، پدرم به خاطر اینکه به مواد مخدر گرایش پیدا نکنم مرا به تمرینات کشتی می فرستاد. حدود سه یا چهار سال با وجودیکه علاقه ای به کشتی نداشتم به خاطر پدرم مجبور شدم که به این ورزش ادامه بدهم. در سالن کشتی با یک عکاس آشنا شدم و کارهای او را که دیدم به عکاسی علاقمند شدم و شروع کردم به کار عکاسی. وقتی که این عکاس عکسهایی را که گرفته بودم دید، خیلی خوشش آمد و از من خواست که به کارم ادامه دهم. از او خواستم کمک کند و او هم به من کتابی معرفی کرد به نام فن عکاسی و من به برای گرفتن کتاب به کتابخانه مرکزی ساندوج رفتم. وقتی کتاب را بر می داشتم چشمم به کتاب دیگری به نام سینمای 8 م افتاد که این کتاب مرا بیشتر به خودش جلب کرد و شرایطی پیش آمد که شروع به کار فیلمسازی کردم. اولین فیلم کوتاه من یک انیمیشن بود و معلم من هم همان کتاب بود. وقتی متوجه شدم چقدر کار انیمیشن سخت است شروع کردم به مستند سازی و فیلم داستانی و ساخت این فیلمهای کوتاه پیش زمینه ای برای ساخت اولین فیلم بلند من زمانی برای مستی اسبها شد.

برخی از فیلمسازها با هدف تحقق بخشیدن به یک ایده یا موضوعی که سالها به آن فکر کرده اند به فیلمسازی روی می آورند. تو با چه انگیزه ای خواستی که فیلم بسازی؟ صرفاً به عنوان یک حرفه یا تحقق بخشیدن به یک رویای چند ساله؟!

نه. راستش را بخواهی من هیچوقت عاشق سینما نبودم. همینطور که میدانید در عشق و عاشقی هم اگر عمق بیشتری داشته باشد در آدم ته نشین می شود. با سینما به تدریج آشنا شدم و خیلی دیر. اما در حال حاضر هم برایم از زندگی کردن مهمتر است.

هر چهار فیلم تو در کردستان ایران و عراق فیلمبرداری شده. تفاوت فیلمبرداری در ایران و عراق را بگو؟ کلا با چه مشکلاتی مواجه بودی؟

عراق آسانترین منطقه برای کار بود. وزارت ارشاد نیست. نظارت و ارزشیابی نیست و پروانه ساخت هم لازم نداری. بهمین خاطر آزادی عمل من بیشتر است. به طور مثال من مطلقاً در ایران نمی توانستم لاک پشتها را بسازم ولی در عراق این اتفاق افتاد. وقتی

در کردستان و در دل کوه و دشت فیلم می سازم از مشکلات شهری و حکومتی رها هستم . بهمین خاطر کمتر سراغ فیلمسازی در شهر می روم و وقتی در مناطق کوهستانی و کرد نشین کار می کنم به خاطر دوری از هیاهوی شهر واقعا حس می کنم دارم زندگی می کنم.

نظرت در باره فیلمسازهای کرد ترکیه چیست؟ کارگردانانی مثل یلماز گونی...

راستش به یلماز گونی فقط به خاطر فیلم راه آنهم به خاطر دو تا از سکانسهایش علاقه دارم و برایش ارزش قائلم و معتقدم بقیه فیلمهایش بیشتر تجاری هستند. البته فیلمساز های کرد دیگری هستند که کارشان خوب است ولی اهل ترکیه نیستند.

از معدود فیلمسازان کردی هستی که در به تصویر کشیدن مشکلات مردم کرد از لحاظ جنبه های دراماتیک و ارتباط برقرار کردن با تماشاگر غیر کرد موفق بوده ای . شخصا یکی از دلایلش را این می دانم که تو مسایل و مشکلات کردها را با پوست و استخوان لمس کرده ای . خودت چه فکر می کنی؟ آیا فکر می کنی در ساخت فیلمی خارج از فضای کردستان هم به همین خوبی کار می کنی؟

یکی از دلایلش اینست که تو گفתי و دلیل دیگرش اینست که من خیلی قصه دوست دارم . بخصوص قصه های قوی که بتواند خواننده یا تماشاگر را با خودش درگیر کند. اصولا اهل در گیری هستم. یعنی فیلمی که نتواند تاثیر بگذارد، مسئله بوجود بیآورد و حد اقل یک نمه حیرت در تماشاگر ایجاد کند، فیلم مورد علاقه من خواهد بود. برای مثال می توانم از کارهای نوری بیلگه جیلان کارگردان اهل ترکیه و به خصوص آخرین اثرش اقلیم نام ببرم که یکی از بهترین فیلمهایی است که تا به حال دیده ام. با وجودیکه فیلم خیلی آرام است اما جایی حس می کنم زمان نفس کشیدن است و یا اگر بخوام زندگی را به آن نوع فیلمها تشبیه کنم زمان فراغت من است. در دنیایی زندگی می کنیم که چه تولیدات ویدیویی و چه نگاتیو بر اساس آمار وجود به 700-800 فیلم در سال می رسد. بین این تعداد تولیدات که غالبا موضوعات و اسامی و قابهایشان و کاراکترهایشان یکی است چه چیز تازه ای را می توانی کشف کنی. من در حقیقت دنبال آن چیز تازه هستم. اگر فیلمهایی حتی موفق بودند که ذره ای هم با تماشاگر ارتباط برقرار کنند، فکر می کنم آن یک ذره همان چیز متفاوت در فیلمهایم بوده است. در غیر این صورت فکر میکنم ربطی به مسئله کرد و تراژدی و اینها ندارد. خیلی از فیلمهایی که در کردستان تولید می شوند اصلا مارکت ندارند و حتی در ایران و خود کردستان هم اکران نمی شود. به اعتقاد من بیشتر بحث فرمول قصه است و اینکه هرچقدر قصه قویتر باشد بیشتر می تواند تماشاگر را با خودش در گیر کند. با این حساب فکر میکنم خارج از فضای کردستان هم میتوانم فیلم خوب بسازم. قرار است فیلم بعدی من در تهران ساخته شود و با توجه به اینکه فیلم بدون دیالوگ هم است اما تصور میکنم بهترین اثر من بشود. حالا باید منتظر ماند و دید که چطور می توان تماشاگر را صد دقیقه بدون دیالوگ در سالن نگه داشت در حالیکه قرار است یک عالمه قصه هم روایت کنی.

از فیلمهای کوتاهی که کار کردی بگو. آیا آن فیلمها هم در کردستان و مربوط به مسایل کردها بوده؟

خیر. بین هفتاد در صد از فیلمهایی که ساختم برای تلویزیون بوده . یک دوره بود که یادم است قرارداد بستم که 13 تا فیلم برایشان بسازم. قصه هم نداشتم . مشکلات مالی و خانوادگی فشار وارد کرد و من چپور شدم یک قرار دادی به این شکل با تلویزیون ببندم. بعد که شروع به کار کردم به خاطرات کودکی ام فکر کردم و در نهایت تمام فیلمهای کوتاهی که برای تلویزیون ساختم خاطرات کودکی من بود که بخش عمده آنها نیز در دبستان و دبیرستان می گذشت. همه آنها را در حد پنج یا شش خط روی کاغذ می آوردم و با آن پنج ،شش خط فیلمهایی مثل: سطل آشغال، باز باران با ترانه را ساختم که مجموع خاطرات من بود. حتی اگر داستان فیلمها مستقیما ربطی به من نداشته قطعاً برای همسایه بغل دستی یا پسر خاله یا خاله یا خواهر هایم اتفاق افتاده و یا به نوعی از کنار اتفاقات رد شدم.

بچه ها یکی از عناصر مهم و کلیدی در فیلمهای زمانی برای مستی اسبها و لاک پشتها ... بودند و چه بازی های قشنگ و ملموسی از آنها گرفتی. خیلی دوست دارم راجع به انتخاب این بچه ها و کار با آنها بگویم.

بچه ها و خصوصیاتشان در این دو فیلم به نوعی بازتاب بخشی از روحیات و خاطرات خودم هستند. حتی در تک تک فیلمهای بلندم وقتی که فاصله می گیرم و آنها را تماشا میکنم ، متوجه می شوم بخشی از خودم را در شخصیت ایوب (زمانی برای مستی اسبها) و بخشی از خصوصیاتم را در آمنه خواهر ایوب میبینم. در لاک پشتها ... یک ،یک آن افراد بخشهایی از کودکانه های من

بودند. حتی آکشن آن پسر بچه که خودش را می زند برگرفته از خاطره ای است که مادرم تعریف میکرد. او میگفت که هر وقت پدر می خواست مثلا بخاطر اینکه نزدیک سینما مرا دیده بود تنبیه کند به من دستور می داده که خودم را بزنم و پشت سرم را نگاه نکنم و همینطور خودم را میزدم تا به خانه برسم. یا آگرین و نوع خودکشی او در لاک پشتها.. طوری بود که من یکبار از آن رد شدم و این در ناخود آگاه ذهن من بود و بدون اینکه خواسته باشم روی کاغذ می آمد. وقتی که فیلم را می سازم تازه متوجه می شوم که این خود من بودم. به هرحال باید در فضای این بچه ها بوده باشی و اگر نه نمی توانی اینقدر این فضا را ملموس در بیآوری. بخصوص در لاک پشتها که همانطور که گفتم بخشهایی از شخصیت خودم را در آنها پیدا کردم و می بینم.

حضور مادی این کودک معلول فیلم زمانی برای مستی اسبها را چطور به این موضوع مورد بحث ربط میدهی؟ بهنی این کودک معلول چه وجهی از شخصیت یا خاطرات تو می تواند باشد؟

بین من به مادی از یک منظر دیگه نگاه میکنم. همیشه وقتی به سرزمین کردستان نگاه می کنم با خودم فکر می کنم چرا کردها در چهار کشور دنیا هستند. اصلا نگاه استقلال طلبی و تجزیه طلبی به این موضوع ندارم چرا که همیشه دوست داشتم همه کردها یکی شوند و به ایران بچسبند. چرا که به ایرانی بودنم همیشه افتخار می کنم. هر آنچه که خودم و اطرافیانم اندوخته ایم از فرهنگ ایرانی و از کشور م بوده. کشور من ایران است و به عنوان یک کرد ایرانی همیشه به این فرهنگ و تمدن افتخار کردم و هر جای دنیا که رفتم به خودم بالیدم. از طرفی هم ناراحت هستم که چرا کردها در چهار بخش مختلف زندگی می کنند و چرا اینها ناقص الخلقه هستند؟ نا خود آگاه فکر می کنم که مادی بچه معلول زمانی برای مستی اسبها برای من تصویری از کردستان است. یکبار دیگر تکرار میکنم ارزوی من این است که همه کردستان یکی شده و در قلب ایران امروز زندگی کنیم. از طرفی وقتی در کردستان سفر می کنم بخصوص در بانه و سردشت، پنجوین و یا کردستان عراق، یک عالمه بچه بی دست و پا می بینم. آماری که الان موجود است نشان می دهد روزانه بین یک یا دو نفر روی مین میرود که یا می میرد و یا ناقص العضو می شود.

از فیلم آخرت نیوه مانگ بگو. چه تفاوتی بین این فیلم و دیگر آثار می بینی؟

چند تفاوت داشت. یکی اینکه اولین بار بود که بدنبال یک خانواده بسیار فرهیخته شهری در سنندج میرفتم تا در باره آنها فیلم بسازم. خانواده ای که همگی آهنگساز و نوازنده هستند و اولین بار بود که با اینهمه آدم بزرگسال کار می کردم. چون در همه فیلهایم به غیر از آوازهای سرزمین مادری بچه ها حضور داشتند. دیگر اینکه زبان طنز این فیلم از همه فیلهایم بیشتر بود. از تفاوتش در تولید هم باید بگویم. فیلم از روزی که ایده آن به ذهنم رسید تا روزی که فیلمبرداری آن تمام شد و به کپی نهایی رسید دو ماه و نیم طول کشید. حالا که از فیلم جدا شدم به این نتیجه رسیدم که از سه فیلم قبلی اینقدر تجربه آموختم که نیوه مانگ را به عنوان حرفه ای ترین فیلم خودم تا امروز تلقی کنم.

گفتگو با بهمن قبادی فیلمساز موفق ایرانی در فستیوالهای جهانی

فیلم بعدی من یک کمدی کامل با شرکت شارون استون خواهد بود

اخباری در رسانه ها و به خصوص اینترنت مبنی بر ساخت فیلمی از تو با حضور ستاره های هالیوود شنیده می شود و یا به چشم می خورد . کار با ستاره هایی مثل شان پن، رابرت دونیرو یا شارون استون. چقدر اینها صحت دارد؟

رابرت دونیرو و شان پن شایعه است اما تنها کسیکه رابطه صمیمانه ای با او دارم شارون استون است و به احتمال خیلی زیاد در یکی از پروژه های آتی فیلمی با شرکت ایشان بسازم که هشتاد و پنج در صد فیلم به زبان انگلیسی است. یک کمدی کامل با فیلمنامه ای قوی که امیدوارم بهار یا پاییز امسال در کشور عراق ساخته شود. فیلمی پر هزینه که جزو کارهای سنگین به حساب می آید.

نام فیلمهایت غیر متعارف بوده و با وجود طولانی بودنشان جذاب هستند و در اذهان می مانند . آیا در انتخاب این اسامی به نمایش آنها در خارج از کشور فکر می کنی و یا اساسا دلیل دیگری داری؟ چرا برای فیلم آخرت نیوه مانگ مثل فیلمهای قبلی عمل نکردی؟

وقتی در زندگی زناشویی قرار است بچه ای بدنیا بیاید مطمئن هستم تا قبل از دنیا آمدن و شاید چند روز بعد از آن به این فکر می کنند که چه اسمی برای بچه بذارند. حتی در صد از ما شاید یک لیستی هم تهیه کنیم چون اسم خیلی مهم است. فیلمها مثل بچه های من می مانند و دوست ندارم اسمی روی بچه هایم بگذارم که براحتی فراموش شوند. یکی از دلایل اصلی اینست که اینها براحتی داخل بایگانی می روند . به هر حال میان 7000 تا 8000 فیلم در سال باید اسمی را انتخاب کنی که براحتی از ذهن آدمها بیرون نرود. بس نگران اسم هستم و اسامی هم که انتخاب می کنم بی ربط با موضوع نیست. در باره انتخاب نیوه مانگ یا نیمه ماه باید بگویم اگر فیلم را ببینی متوجه می شوی نیمه ناگفته اش مشخص است. کل موضوع من اینست که نیمه این قصه گفته می شود ما هیچوقت نیمه دیگر را نمی بینیم. در حال حاضر با سانسور و قلع و قمعی که فیلم مواجه شده باید گفت که نصف فیلم دیده شده است. اگر بتوانم فیلم را اکران کنم آنوقت می بینی اسم براننده فیلم است!!

چند تا از فیلمهایت در ایران اکران عمومی داشته؟

نمیشه گفت اکران عمومی چون این واژه برای فیلمهای من بی معنی است. برای اکران فیلمهای من یک سالن بیشتر نمی دهند. در اسپانیا 80 سینما، در فرانسه 60 سینما به فیلمهای من اختصاص می دهند اما در تهران یک یا یکی و نصفی سالن به من اختصاص می دهند. این در حالیست که هنگام نمایش لاک پشتها... سالن سینما پر از تماشاچی بود. ابتدا دو سالن به من دادند و بعد یکی از سالنها را گرفتند و به فیلمی دادند که 37 سالن سینما داشت. اسم فیلم را هم نمیبرم چون فیلم بسیار سطحی و مزخرفی بود. به هر حال این کم لطفی و بی مهری مسئولان فرهنگی به این جنس فیلم است. با توجه به اینکه لاک پشتها در 69 کشور نمایش داده شد و به همراه نیوه مانگ جزو پر فروشترین فیلمهای خارجی در اسپانیا یا ایتالیا و کشور های دیگری مثل کره جنوبی بود و باوجودیکه فیلمهای من در بین فیلمهای مستقل در ژاپن جزو پر فروشترین فیلمها بوده و فقط در شهر توکیو 2 یا 3 سالن سینما به فیلم من اختصاص می دهند اما هیچ کشوری به اندازه کشور خودم از لحاظ اختصاص دادن سالن سینما به من کم لطفی نمی کند. به همین خاطر در این فکر هستم که از سال آینده یک سالن سینما برای خودم درست کنم.

به نمایش در نیامدن برخی از فیلمها در ایران به خاطر عبور از خط قرمزها نیست بلکه بیشتر به خاطر مشکلات تهیه کننده و یا پخش کننده با فیلم یا کارگردان می باشد. در مورد فیلمهای تو چطور؟ دلیل دیده نشدن آنها چیست؟

نه. من حتی برای پخش فیلمهایم پول هم داده ام. هیچوقت از اکران فیلمهایم در ایران پولی به من برنگشته است. حتی برای لاک پشتها حدود هفت میلیون تومان پول پرداخت کردم و حاضر بودم بیشتر از آن هم خرج کنم تا فیلم دیده شود. در کل اصلا سود آور نیست. چون نه تلویزیون فیلمهای مرا تبلیغ می کند و نه بیلبورد تبلیغی به من اختصاص می دهند.

اخیرا در فستیوالهای خارجی زمزمه هایی مبنی بر به بن بست رسیدن سینمای ایران از لحاظ فرم و محتوا و عدم استقبال جشنواره ها از سینمای کنونی ایران به گوش می رسد. به عنوان یک فیلمساز مطرح در فستیوالهای جهانی در اینباره چه موضعی داری؟

البته این قضیه فقط در مورد ایران صدق نمی کند. این موضوع در رابطه با کشورهای مثل ایتالیا، فرانسه و خیلی از کشورهای آسیایی نیز صدق می کند. برای مثال دیگر آن توجهی که به سینمای کره جنوبی میشد نسبت به سه چهار سال گذشته خیلی کمتر شده است و شانس بد ایران هم این بود که بعد از 11 سپتامبر اصولا نگاه به سینمای خاور میانه و فیلمهایی که از کشورهای اسلامی می آمد مثبت نبود و خود غربیها تبلیغات سوئی به پا کرده بودند و اینها بی تاثیر نبود. به هر حال این تحول خیلی طبیعی و عادی است. به نظر من زنده بودن و ماندگاری سینمای هر مملکتی بهمین بالا و پایین رفتهاست. شما وقتی قلب یک بیمار را در مونیور نگاه می کنید قلب زمانی از کار می افتد که یک خط مستقیم و ممتد را نشان می دهد و زمانی که نمودار دارای فراز و نشیب است قلب می تپد و زنده است. به نظر من ذکر این نمودار نه تنها برای سینمای ایران بلکه برای سینمای جهان به جاست. اتفاقا من به آینده و موفقیت دوباره سینمای ایران خیلی خوش بین هستم و این پروسه دوباره باید تکرار شود که ما کمی به خودمان بیاییم. در حال حاضر خیلیها از جمله مسئولان نگران هستند و می گویند یک زمانی پرچم ما در فستیوالها بالا می رفت اما اگر این مسئولان کمی آگاه و هشیار باشند به این نتیجه می رسند که زمان آنست که این جنس سینما را حمایت و تقویت کنند. فیلمساز باید آزادی عمل داشته باشد. هیچ فیلمساز ایرانی وجود ندارد که فیلمی ضد مملکت خودش بسازد چرا که در این کشور نفس می کشد. پس سانسور باید برداشته شود. یکی از دلایلی که باعث شد سینمای ایران تکرار شود افراط در سینمایی صرفا با موضوع انسانی بود. همه چیز شد سینمای انسانی، انسانی، انسانی... طوری که دیگر حال همه به هم می خورد. چرا که تماشاگر موضوعات مختلف و متنوع می خواهد. ببین در سینمای این مملکت همه چیز تحت نظارت است و هیچ فیلمسازی بودجه ای خارج از ایران دریافت نمی کند. خوب در این نوع سینما منتظر اتفاق خاصی نباشید. اگر من فیلمی بر اساس اصول این سیستم نسازم نه پروانه ساخت، نه وام و نه پروانه نمایش می دهند. پس با وجود این محدودیتها فیلمهایی که تولید و به خارج از کشور ارسال می شوند غالبا از نوع فیلمهای سطحی هستند. زمانی سینما می تواند متحول شود که این کنترلها برداشته شود یا اینکه فیلمساز بتواند کار خودش را مستقل و با بودجه شخصی بکند و بتواند جوابگوی تمام مسائلی باشد که برایش بوجود می آید و در مقابل آنها مقاومت کند. این تنها راه گریز از این وضعیت است.

در باره پروژه بعدی ات بگو و اینکه چه زمانی کلید خواهد خورد؟

فیلم بعدی من 30 ثانیه در باره ما نام دارد که امیدوارم پاییز امسال در تهران کلید بزنم. این اولین و آخرین فیلمی خواهد بود که در تهران می سازم. پس از آن فیلمی در مکزیک خواهم ساخت. خیلی دوست دارم برای یکبار هم شده فیلمی از نوع سینمای مستقل هالیوود و از جنس کارهای الیور استون و جیم جارموش و یا فیلمی مثل بابل کار کنم. این نوع سینمای مورد علاقه من است و آن سینمایی است که همیشه به دنبالش بوده ام.

آیا به سراغ بازیگر حرفه ای خواهی رفت یا مثل اکثر کارهایت از نابازیگران استفاده می کنی؟

دیگر به این قضیه فکر نمی کنم. شاید ترکیبی از این دو باشد. باید از هنرپیشه گانم بازی بگیرم چه حرفه ای باشند چه غیر حرفه ای. باید آنچه که می خواهم در بیاید و اگر بازیگرانی که انتخاب کردهام نتوانند کار را در بیاورند از بازیگران دیگری استفاده خواهم کرد.

